

آثار نقض تعهدات قراردادی و مطالبه خسارت ناشی از آن در حقوق ایران و انگلستان

محمد رضا بوربور^۱

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی میبد، مدرس دانشگاه غیرانتفاعی ایوان کی (نویسنده مسئول)

چکیده

فلسفه ایجاد تعهد، اجرای آن و ضرورت اجرای عین تعهد قراردادی به عنوان یک اصل در همه نظام‌های حقوقی جهان پذیرفته شده است. اما گاه ممکن است با نقض تعهد قراردادی مواجه شویم. در حقوق ایران، نقض تعهدات قراردادی هنگامی ارتکاب می‌یابد که یکی از طرفین بدون علت موجه قانونی از ایفاء تعهدات خود امتناع نماید. در واقع در نقض قرارداد، تقصیر یا اراده یکی از طرفین در عدم اجرای قرارداد دخیل می‌باشد. لذا چنانچه عدم اجرای تعهدات ناشی از یک عارضه خارجی و غیر ارادی باشد نقض معنا نمی‌یابد. در حقوق انگلستان، نقض قرارداد در جایی رخ می‌دهد که یک طرف از اجرای تعهد خودداری می‌کند یا در نقض قابل پیش‌بینی به طرف مقابل می‌فهماند که قصد اجرای تعهد قراردادی خود را ندارد که این مهم یکی از برتری‌های حقوق انگلستان بر حقوق کشور ما می‌باشد. در این موارد متعهدله ممکن است طرف مقابل را به خاطر نقض تحت تعقیب قرار دهد، یعنی در واقع فسخ را بپذیرد و یا ممکن است تا زمان اجرا صبر کرده و طرف دیگر قرارداد را مقید سازد. در حالی که در حقوق ایران، فرا رسیدن موعد انجام تعهد یکی از شرایط ایجاد مسئولیت قراردادی متعهد می‌باشد. در حقوق انگلستان، خسارت به عنوان قاعده در مرکز طرق جبران نقض قرارداد قرار می‌گیرد، لیکن حقوق ایران با تکیه بر استواری عقود و قراردادهای، اجرای عین تعهد را به عنوان قاعده در مرکز سیستم طرق جبران نقض در مقابله با نقض قرارداد قرار داده است. بر این اساس، در این مقاله آثار نقض تعهدات قراردادی و مطالبه خسارت ناشی از آن در حقوق ایران و انگلستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: نقض قرارداد، تعهدات قراردادی، ضمانت اجراهای قراردادی، مطالبه خسارت، اجرای عین تعهد

مقدمه

یکی از مهمترین قواعد مسلم حقوقی پذیرفته شده در غالب نظام‌های حقوقی، اصله‌اللزوم می‌باشد که به معنی پابندی طرفین به عقد است. لیکن تا قرارداد ضمانت اجرای محکمی نداشته باشد با وجود این اصل هم به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید، لذا موضوع مذکور یکی از مباحث مهم در حقوق قراردادها می‌باشد. ضمانت اجرای قرارداد در واقع پشتوانه اجرای تعهدات قراردادی است که عهدشکنی متعهد را مانع می‌گردد. خصوصاً در دنیای امروز، با گسترش روابط قراردادی و کثرت قراردادهای نوظهور این بحث اهمیت بیشتری یافته است. به طور کلی در یک نگاه، نقض تعهد به دو دسته نقض جزئی و نقض اساسی تقسیم می‌شود. بررسی نظام حقوقی ایران حاکی از این است که به نوع نقض تعهد و یا آثار ناشی از آن برای تعیین ضمانت اجرا و یا اعطای حق فسخ توجهی نشده و بدون تفکیک میان نقض جزئی و نقض اساسی قواعد یکسانی از نظر ضمانت اجرا و راه‌های جبران خسارت وضع گردیده است. اما در حقوق انگلیس، حق فسخ و خاتمه قرارداد صرفاً برای نقض اساسی پیش بینی شده و در موارد نقض جزئی، تلاش بر این است تا با استفاده از راه‌های دیگر جبران خسارت، زیان‌های طرف متضرر جبران شده و توسل به ضمانت اجرای فسخ به حداقل رسانیده شود. از جمله مباحثی که در حقوق انگلیس به عنوان مبنای عدم امکان فسخ قرارداد در موارد نقض جزئی مطرح گردیده، لزوم متناسب بودن آثار نقض قرارداد با فسخ می‌باشد. مطالعه در متون فقهی و حقوقی کشورمان نشان می‌دهد که مهمترین مبنای اعطای حق فسخ قرارداد در حقوق ایران قاعده لاضرر و جلوگیری از ورود ضرر ناروا به متعاملین می‌باشد. به طور کلی در حقوق ایران رویکرد اصلی در موارد نقض جزئی به ویژه در معامله عین معین، اعطای حق فسخ به اشکال گوناگون مثل خیار عیب، خیار تأخیر ثمن، خیار رؤیت، خیار تخلف وصف و ... می‌باشد که این میزان اعطای حق فسخ با مقتضیات تجارت در دنیای امروز ناسازگار بوده و ضروری است در حقوق کشور ما نیز همانند نظام حقوقی انگلیس حق فسخ صرفاً در موارد نقض اساسی تعهد به طرف متضرر اعطا گردد و در نقض‌های جزئی، حسب مورد، از سایر طرق جبران خسارت استفاده شود و راه کار فسخ به عنوان آخرین راه چاره و صرفاً وقتی قابل اعمال باشد که اعمال سایر طرق جبرانی نتواند خسارات زیان دیده را جبران نماید. (قائمی، ۱۳۸۸، ۶) مطالبه خسارت از جمله ضمانت‌های اجرائی در نقض تعهدات قراردادی محسوب می‌شود و هدف از آن این است که متعهدله در وضعیتی قرار گیرد که در صورت عمل به تعهد از آن برخوردار می‌شده است. بر خلاف الزام به انجام عین تعهد که در آن تلاش می‌شود تعهد عملی شود. در حقوق انگلستان قاعده این است که طرف متضرر از نقض قرارداد حق مطالبه خسارت را دارد. از این دیدگاه خسارت در مقابل سایر طرق جبران قرار دارد؛ زیرا سایر طرق جبران منوط به صلاحدید دادگاه و شرایط خاص هستند، به عبارتی روش معمول و عام در نظام حقوقی انگلستان برای جبران نقض قرارداد، خسارت است و سایر طرق جبران جنبه استثنایی و فرعی دارند. در حقوق انگلیس به طور کلی خسارات در گستره وسیعی مورد حکم قرار می‌گیرند و هدف آن است که متعهدله در وضعیتی قرار

گیرد که گویی قرارداد اجرا شده، لیکن در حقوق ایران بحث خسارت به گستردگی نظام کامن لا پذیرفته نشده و اصل، برقراری عدالت و تأمین منافع زیان دیده می باشد. بنابراین هر ضرری که به وی وارد آید و در نتیجه نقض عهد متعهد باشد قابل مطالبه است. بنابراین جبران خسارت در حقوق انگلستان و به طور کلی در کامن لا بر خلاف حقوق ایران، از مهم ترین و اصلی ترین ضمانت اجرائی نقض تعهدات قراردادی در طول سایر ضمانت های اجرائی در الویت است. برداشتی که کامن لا از مسئولیت قراردادی دارد و آن را نتیجه محض نقض عهد می داند، نزدیک ترین برداشت به نظریه های جدید است. مباحث خصوص به تعیین خسارت در این نظام تا حد زیادی تکامل یافته و بررسی آن می تواند در نظام حقوقی ایران آموزنده و مفید واقع گردد.

۱- مفهوم نقض تعهدات قراردادی در حقوق ایران و انگلستان

نقض قرارداد یا عهدشکنی در حقوق مفهومی روشن دارد. به واقع، عدم اجرای تعهدات قراردادی از سوی طرفین زمینه پیمان شکنی و نقض قرارداد را فراهم می آورد و آن زمانی است که برای انجام تعهد ناشی از قرارداد موعدی معین شده است که تخلف از این موعد، نقض محسوب می شود. همچنین هرگاه زمان به خواست متعهدله (طلبکار) واگذار شده و او در زمان متعارف، انجام تعهد را مطالبه کرده است یا اگر موعد انجام کار مشخص نشده است، چنانچه تعهد قراردادی در زمانی متعارف و مناسب با موضوع تعهد صورت نگیرد، نقض قرارداد متحقق می شود. (مقدادی، ۱۳۸۶، ۱۱۹) به بیان دیگر نقض قرارداد عبارت از امتناع و خودداری طرفین قرارداد از انجام تعهدات قراردادی و زمانی صورت می گیرد که برای انجام تعهد قراردادی موعدی تعیین گردیده که تخلف از آن موعد نقض قرارداد محسوب می شود. همچنین هرگاه زمان به اراده متعهدله واگذار گردیده و او در زمان متعارف انجام تعهد را مطالبه نموده باشد و یا اگر موعد انجام قرارداد مشخص نشده است چنانچه تعهد قراردادی در زمان متناسب با موضوع تعهد انجام نپذیرد نقض عهد واقع می شود. (شهیدی، ۱۳۸۴، ۶۳) عدم اجرای قرارداد، ممکن است ناشی از پیمان شکنی از سوی متعهد و یا وجود قوه قاهره و پدیدآمدن حوادث ناگهانی باشد. برای تحقق نقض عهد عدم اجرا باید به گونه ای منتسب به مدیون باشد. پس عدم اجرای تعهد اگر ناشی از حوادث ناگهانی غیرقابل پیش بینی باشد، نقض عهد و تخلف قراردادی محسوب نمی گردد. (وحدتی شبیری، ۱۳۸۵، ۴۶-۴۷) نقض تعهدات قراردادی هنگامی ارتکاب می یابد که یکی از طرفین بدون علت موجه قانونی از ایفا تعهدات خود امتناع نماید. در واقع در نقض قرارداد، یکی از طرفین در عدم اجرای قرارداد دخیل می باشد، اما چنانچه عدم اجرای تعهدات قراردادی ناشی از یک عارضه خارجی و غیر ارادی باشد هرچند یکی از طرق پایان یافتن تعهدات قراردادی می باشد، اما نقض معنا نمی یابد بلکه با عنوان عقیم شدن یا غیرممکن شدن اجرای قرارداد می باشد. تخلف از انجام تعهد ممکن است عدم انجام آن به صورت کامل باشد یا اینکه ناظر به بخشی از آن باشد اجرای

نادرست و معیوب قرارداد در حکم عدم اجرای آن است و نقض قرارداد محسوب می‌شود. (رفیعی، ۱۳۹۱، ۴۳) در فرضی که عدم اجرای قرارداد ناظر به قسمتی از آن باشد طلبکار مختار است که از پذیرش بخشی از موضوع تعهد امتناع نماید. گاه متعهد آنچه که به عهده داشته انجام داده است، اما مشخص می‌شود که ایفای وی کیفیت مطلوب را ندارد و طلبکار را به فایده مورد نظر نمی‌رساند. این مورد در حکم اجرا نکردن عقد است و متعهد ملزم به جبران خسارت می‌باشد گاه نیز متعهد در اجرای تعهد تأخیر می‌نماید که این امر موجب ضمان است و در واقع عدم اجرای موقت محسوب می‌شود. تأخیر در اجرا زمانی محقق می‌شود که ۱- تعهد قابل مطالبه باشد ۲- تعهد اجرا نشده باشد ۳- اجرای تعهد هنوز ممکن باشد. نقض یا امتناع انجام تعهد ناشی از اراده طرفین است که در واقع ضمانت‌های اجرای مفاد قرارداد برای جبران همین موضوع تعبیه شده‌اند. مطابق ماده ۲۲۱ ق.م.ا.گ کسی تعهد اقدام به امری کند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است ... بنابراین امتناع از اجرا دارای ضمانت‌های اجرائی از جمله خسارت، الزام متعهد به اجرای عین تعهد و... است که از آن تحت عنوان عهدشکنی نام برده می‌شود. نقض قرارداد در حقوق انگلستان با عنوان (Breach of contract) شناخته می‌شود و در جایی رخ می‌دهد که یک طرف از اجرای تعهد خودداری می‌کند یا به طرف مقابل می‌فهماند قصد اجرای تعهد قراردادی خود را ندارد که در هر دو مورد اراده متعهد دخیل در نقض و عدم اجرای تعهد قراردادی می‌باشد. چنانچه یکی از حقوقدانان انگلیسی در کتاب حقوق قراردادهای خود در تعریف نقض می‌نویسد: نقض قراردادهای هنگامی ارتکاب می‌یابد که یکی از طرفین قرارداد، بدون علت موجه قانونی از ایفا تعهد خود امتناع نماید یا قادر به ایفاء آن نباشد. (treitel, 1987, p.637) به عبارت دیگر، در حقوق انگلیس امتناع متعهد از انجام تعهد، نقض قرارداد محسوب می‌شود، در صورتی که متعهد بدون داشتن عذر قانونی از انجام تعهد سرباز زند. این امتناع که ناشی از قصور یا رد اجرا می‌باشد، نتایجی را به همراه دارد که از جمله آن جبران خسارت وارده به متعهدله می‌باشد. در کامن لا، نقض عهد در صورتی رخ می‌دهد که متعهد عملاً از اجرای تعهد خودداری می‌نماید یا به طرف خویش می‌فهماند که قصد اجرای تعهد خویش را ندارد که حتی اگر قبل از فرا رسیدن زمان عمل به قرارداد باشد، ذینفع می‌تواند از جبران های مشخص شده استفاده نماید. این نقض را نقض قابل پیش بینی نام نهاده‌اند. یکی از مباحث مهمی که در حقوق انگلستان مطرح شده، اثر نقض قابل پیش بینی در تعهدات قراردادی است. از شروع انعقاد یک قرارداد تا پیش از اجرای کامل آن ممکن است اتفاقاتی حادث شود که نقض قرارداد قابل پیش بینی باشد. در تعریف نقض قابل پیش بینی می‌توان گفت: نقض ممکن است قبل از زمان اجرای قرارداد رخ دهد، یعنی در جایی که یک طرف عملاً می‌فهماند که قصد اجرای بخش مربوط به خودش از قرارداد را ندارد. در چنین مواردی نقض را نقض قابل پیش بینی توصیف می‌کنند که می‌تواند صریح یا ضمنی باشد. در نقض پیش بینی شده ضمنی، خواننده با رفتاری که مرتکب می‌شود خود را ناتوان از اجرای قرارداد می‌سازد. (ابراهیمی، ۱۳۹۳، ۲۰) در هر دو مورد

نقض ضمنی و صریح، طرف بی تقصیر یک حق فوری برای اقامه دعوی دارد. او ممکن است بلافاصله طرف مقابل را به خاطر نقض قرارداد، تحت تعقیب قرار دهد، یعنی در واقع فسخ را بپذیرد. و یا ممکن است تا زمان اجرا صبر کرده و طرف مقابل را به قرارداد مقید سازد. وقتی طرف غیر مقصر از قبول فسخ خوداری می ورزد قرارداد معتبر باقی می ماند و حقوق طرف غیر مقصر حفظ می شود. خودداری از قبول فسخ بدون خطر نیست، چرا که طرف بی گناه ممکن است در صورتی که اجرای قرارداد در فاصله موجود تا زمان اجرا غیر ممکن شود حق اقامه دعوی خود را از دست بدهد. زیرا در چنین حالتی قرارداد تا زمان غیر ممکن شدن همچنان معتبر محسوب شده و غیرممکن شدن اجرای قرارداد نقض قبلی یک طرف را تحت الشعاع قرار می دهد و طرفین هر دو به تساوی از تعهدات قراردادی خود مبرا می گردند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۷۷، ۱۹۱) نظریه نقض قابل پیش بینی ریشه در حقوق کامن لا دارد. سابقه آن به ۱۵۵ سال قبل در حقوق کامن لا می رسد. یکی از نخستین و معروف ترین دعاوی که در آن مصداقی از این قاعده در دادگاه های انگلستان مطرح گردید. دعوای هوچستر علیه دلاتور در سال ۱۸۵۳ میلادی بود. در آوریل ۱۸۵۲ خواننده خواهان را استخدام کرد تا به عنوان یک راهنمایی گردشگری از ابتدای ماه ژوئن برای او در اروپا کار کند. در ۱۱ می، خواننده عقد را فسخ کرد. در ۲۲ می خواهان علیه خوانده طرح دعوی کرد خواننده مدعی شد که تا پیش از تاریخ ۱ ژوئن قرارداد نقض نشده است. خانه لردها رأی داد که خواهان حق تنفیذ قرارداد را تا اول ژوئن داشته است. خواننده در تاریخ ۲۲ می حق خواهان را نقض کرده است. خواهان می تواند فوراً تقاضای جبران خسارت نماید. خواهان در این دعوا همچنین می تواند تا اول ژوئن به قرارداد پایبند بماند و پس از آن مطالبه خسارت کند. (موسوی، ۱۳۹۰، ۲۴۲) مسلماً راه اول منطقی تر و بیشتر به سود طرفین است، زیرا در راه دوم خواهان می بایست مبالغی را صرف آماده شدن برای اجرای قرارداد و سپس انتظار فرا رسیدن موعد و نقض طرف دیگر بماند.

۲- آثار نقض تعهدات قراردادی در حقوق ایران

در حقوق ایران به نوع نقض تعهد (نقض اساسی و نقض جزئی) و یا آثار ناشی از آن برای تعیین ضمانت اجرا و یا اعطای حق فسخ توجهی نشده و تفاوتی میان نقض اساسی و نقض غیراساسی (جزیی) تعهد وجود نداشته و نقض تعهد به هر درجه که باشد دارای قواعد یکسانی از نظر ضمانت اجرایی و راه های جبران خسارت می باشد. به طور مثال نقصان مبیع در عین معین به هر اندازه که باشد، خریدار اختیار فسخ خواهد داشت. چنانکه ماده ۳۸۴ قانون مدنی در این خصوص مقرر می دارد: «هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید ...» بر اساس حکم ماده اخیرالذکر، قطع نظر از میزان کاستی و نقصان مبیع به مشتری حق فسخ داده شده است. در صورتی که با عنایت به اصل استحکام عقود، بهتر بود ابتدائاً

تفکیکی در میزان و شدت نقض به عمل می‌آید و راه حل فسخ قرارداد صرفاً برای نقض شدید (اساسی) مطرح می‌شد و در نقض‌های جزئی‌تر به مشتری فقط این حق داده می‌شد قیمت موجود را با تأدیه حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید که این موضوع نیازمند شناسایی نقض اساسی در حقوق ایران و تفکیک آن از نقض جزئی می‌باشد تا با رعایت آن بتوان مانع فسخ قراردادها با تمسک به هر نقض جزئی و کم اهمیتی شد. کما اینکه اگر همین مورد از نقض در قراردادهای فروش کالای منقول مشمول کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ صورت می‌پذیرفت برای احراز قابلیت اعطای حق فسخ به طرف متضرر ابتدا باید اساسی یا غیراساسی بودن نقض مورد بررسی واقع می‌شد. (قائم، ۱۳۸۸، ۴۴) ماده ۲۵ کنوانسیون مذکور در تعریف نقض اساسی مقرر می‌دارد: «نقض قرارداد توسط یکی از اصحاب دعوا هنگامی اساسی محسوب می‌شود که منجر به ورود آن چنان خساراتی به طرف دیگر شود به نحوی که به طور عمده‌ای او را از آنچه که استحقاق انتظار آن را به موجب قرارداد داشته است محروم نماید، مگر اینکه نقض کننده چنین نتیجه‌ای را پیش بینی نمی‌کرده و یک فرد متعارف همانند او در شرایط و اوضاع و احوال مشابه چنین نتیجه‌ای را نمی‌توانسته است پیش بینی کند.» آنچه که از دهه ۱۹۵۰ تحت عنوان دکترین نقض اساسی قرارداد در حقوق انگلستان مطرح بوده با مفهوم نقض اساسی قرارداد در کنوانسیون متفاوت است. به طوری که اثر نقض اساسی قرارداد در سیستم حقوقی مذکور صرفاً به عاملی برای جلوگیری از تأثیر شرایط معاف کننده یا محدودکننده مسئولیت طرف ناقض خلاصه می‌شد، نه آنکه دلیلی باشد برای امکان فسخ قرارداد از سوی زیان دیده بدین معنی که در موارد نقض اساسی قرارداد از سوی یکی از طرفین چنانچه در قرارداد فی مابین میزان مسئولیت او برای موارد عدم اجرای قرارداد محدود شده بود یا اصولاً به وسیله شرایط ضمن عقد از مسئولیت نقض قرارداد معاف گردیده بود، چنانچه نقض قرارداد وصف اساسی داشت نمی‌توان نسبت آنچه که به وسیله قرارداد برای معافیت او از مسئولیت پیش بینی شده بود استناد نماید و این گونه فرض می‌شد که شرایط معاف کننده مسئولیت در قرارداد پیش بینی نگردیده است. در خصوص معیارهای تعیین کننده ماهیت نقض اساسی قرارداد دو نظریه متفاوت ارایه شده است: اولین نظریه این است که نقض اساسی قرارداد با توجه به اهمیتی که طرفین به شروط فی مابین داده اند احراز می‌گردد، به نحوی که تنها نقض آن گونه شروطی که از نظر طرفین قرارداد دارای درجه‌ای از اهمیت باشد وصف اساسی خواهد داشت. نظریه دوم که با معیارهای کنوانسیون در تعریف نقض اساسی قرارداد نزدیکتر است به اهمیت آثاری که از نقض قراردادها حاصل می‌شود ارجاع می‌دهد. (Benjamin, 1987, p.568) از جمله انحراف‌های عارض بر اصل لزوم و مطابقت اجرا، نقض جزئی تعهد می‌باشد. در حقوق ایران تعریفی از نقض جزئی تعهد ارایه نشده و این امر تاکنون به صورت مستقل مورد مطالعه قرار نگرفته است. شاید دلیل این امر سابقه تاریخی مسئله باشد بدین توضیح که در فقه عنوان خاصی برای نقض جزئی تعهد دیده نمی‌شود و این موضوع مسکوت مانده است. به هر تقدیر نقض جزئی تعهد خود اقسام مختلفی دارد. گاه نقض جزئی به صورت کمی تحقق پیدا می‌کند، یعنی متعهد کمتر از

آن مقداری که تعهد داشته پرداخت می‌نماید. زمانی هم، نقض جزیی به صورت کیفی متحقق می‌گردد. یعنی مورد تعهد را مطابق با شرایط مقرر در عقد تسلیم نمی‌کند و یا کالای معیوب تحویل می‌دهد و بر اثر این نقض به متعهدله خسارت وارد می‌شود. اصل اولیه در اجرای تعهد، آن است که مفاد تعهد با رعایت همه خصایص مذکور در عقد یا متداول در عرف، دقیقاً اجرا گردد. هنگامی که بخشی از کالا تسلیم نمی‌شود یا با اوصاف مورد توافق مطابقت ندارد، طبقاً اجرای کل قرار داد ممکن نبوده و نقض جزیی تعهد محقق شده است. مطالعه حقوق متعهدله در فرض نقض جزیی تعهد از جهت نظری و عملی حائز اهمیت فراوان است. به طور کلی و با توجه به موارد ذکر شده، نقض جزیی را می‌توان به دو دسته تقسیم و مورد مطالعه قرار داد: ۱- عدم اجرای بخشی از تعهد ۲- اجرای ناقص و معیوب تعهد. گاه ممکن است طرفین یک تعهد از اجرای بخشی از آن امتناع نمایند و قسمت دیگر را اجرا نمایند. در این حالت بخش اجرا شده کاملاً منطبق با قرارداد بوده و هیچ خللی در آن وجود ندارد. چون هرگاه موضوع تعهد قابل تجزیه باشد، مسئولیت متعهد در مورد قسمتی از تعهد که اجرا گردیده منتفی می‌گردد و فقط نسبت به بخش باقیمانده تعهد، مسئولیت وی باقی است. اما در صورتی که تعهد غیرقابل تجزیه تلقی گردد، با اجرای جزیی از آن مسئولیت وی (متعهد) همچنان باقی بوده و مانند آن است که متعهد، تمامی قرارداد را اجرا ننموده و طلبکار در این فرض خواهد توانست خسارت عدم انجام تعهد را از او مطالبه نماید. از دیگر حالات عدم اجرای بخشی از تعهد، خودداری از اجرای شروط ضمن عقد می‌باشد. در صورتی که شرط اجرا نشده از لوازم مقتضای عقد باشد، عدم اجرای آن به منزله عدم اجرای کامل قرارداد تلقی می‌گردد و متعهدله حق مطالبه خسارت ناشی از عدم انجام قرارداد را خواهد داشت. از دیگر موارد نقض جزیی تعهد، اجرای تعهد به صورت ناقص و معیوب است. گاه چنین به نظر می‌آید که متعهد آنچه را به عهده داشته انجام داده است، ولی بازرسی چگونگی اجرای عقد نشان می‌دهد که ایفای به عهد کیفیت مطلوب را ندارد و فایده مورد نظر را به طلب کار نمی‌رساند. فروشنده کالایی آن را به هنگام تحویل می‌دهد و خریدار نیز به اعتماد ظاهر آن را می‌پذیرد، ولی پس از مصرف معلوم می‌شود که آنچه تحویل داده شده، مطابق با نمونه مورد توافق نبوده یا اوصاف مذکور در عقد را نداشته است، پیمانکار بنای مورد تعهد را بر طبق نقشه می‌سازد ولی با مصالح نامرغوب، کارمندی در ساعت کار روزانه به مؤسسه می‌آید، ولی کار مورد نظر را انجام نمی‌دهد، تعمیرکاری قطعه تصادف کرده را رنگ می‌کند، لیکن رنگ با سایر اجزای بدنه اتومبیل متفاوت است، توزیع کننده بنزین آن را آلوده به آب تحویل می‌دهد و باعث خرابی اتومبیل مصرف‌کننده می‌شود ... و مانند این‌ها. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ج ۴، ۱۶۰) در حالت اجرای ناقص و معیوب تعهد هم می‌توان مسئولیت قراردادی متعهد را مطرح نمود و هم مسئولیت قهری وی را و به نظر می‌رسد بر حسب اینکه موضوع تعهد تسلیم شده به خریدار قابل ترمیم بوده و پس از ترمیم، برای طلبکار فایده داشته باشد یا اینکه موضوع تعهد مذکور قابل ترمیم و قابل استفاده نباشد، باید قائل به تفکیک گردیده در فرض اول متعهد باید به خسارت (ارش) ناشی از همان عیب یا نقض محکوم گردد. (موضوع ماده ۴۲۲ قانون

مدنی) و در فرض دوم باید خسارت ناشی از عدم اجرای کامل تعهد را بپردازد. سوء اجرای قرارداد نیز عهدشکنی محسوب می‌گردد، لیکن به این نکته باید توجه داشت که در دعوای جبران خسارت طلب کار نقش مدعی را به عهده داشته و باید نقص یا عیب موضوع تعهد را به اثبات برساند. (قائم، ۱۳۸۸، ۴۸) بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت: در مورد نقص اجرا، چون خواننده به خودداری تنها نپرداخته و کاری مثبت نیز انجام داده، محل تداخل مسئولیت قراردادی و قهری است و احتمال دارد امری هم نقض عهد باشد و هم موجب ضمان قهری، مانند اینکه ... بیماری که زیر مراقبت پزشک قرار گرفته است به درستی درمان نشود. در حقوق بعضی کشورها، مانند ایالات متحده آمریکا، تقصیرهایی را که به دلیل اجرای ناقص قرارداد رخ می‌دهد و به طلبکار صدمه می‌زند به مسئولیت قهری (Tort) باز می‌گردانند و به زیان دیده اختیار می‌دهند هر مبنای که به مصلحت می‌بیند انتخاب کند.

۳- آثار نقض تعهدات قراردادی در حقوق انگلستان

در حقوق انگلستان نقض را به اعتبار زمان تحقق نقض به نقض بالفعل و قابل پیش بینی می‌توان تقسیم نمود. اما نظر به جامعیت بحث نوعی دیگر از نقض که در دکترین و نظریات حقوقی انگلستان موجود است، تحت عنوان نقض کارآمد، به انواع نقض افزوده می‌گردد. هرگاه متعهد در موعد اجرای قرارداد مطابق قاعده اجرای دقیق و منطبق با لحاظ استثنائات وارد بر آن، به اجرای قرارداد مبادرت ننماید یا آن را ناقص انجام دهد، نقض بالفعل محقق گردیده است. به عبارت دیگر عدم اجرا یا اجرای ناقص آن در زمان واقعی اجرای تعهد، نقض بالفعل نامیده می‌شود. عنصر کلیدی در این تعریف، فرا رسیدن موعد اجرا است. انتخاب عنوان «بالفعل و واقعی» به لحاظ تقابل آن با نقض قابل پیش بینی یا نقض بالقوه است. نقض بالفعل را می‌توان نظر به اهمیت نقض تعهدات مختلف به دو نوع تقسیم نمود: نقض اساسی و نقض جزئی. در حقوق انگلستان شناسایی و احراز نقض اساسی برای محاکم کار آسانی نیست؛ زیرا اساسی قلمداد نمودن نقض از طرفی مستلزم طبقه بندی تعهدات قراردادی مطابق رویه معمول و از طرف دیگر مبتنی بر ملاحظه آثار نقض است. متعاقب بر احراز نقض اساسی توسط دادگاه، متضرر از نقض می‌تواند قرارداد را فسخ نماید. فسخ می‌تواند آثاری مفید یا سوء بر وضعیت طرفین داشته باشد؛ بنابراین مرحله اول طبقه بندی تعهدات نقض شده و مرحله بعد بررسی اثر فسخ بر وضعیت طرفین است. در خصوص اثر فسخ معیارها و ملاحظات عملی متعددی بیان گردیده که محاکم با سبک و سنگین کردن آنها می‌توانند مفید یا مضر بودن تصدیق نقض اساسی را در پرونده های تحت بررسی تشخیص دهند. این نکته حائز اهمیت است که محاکم با توجه به ملاحظات چون دارا شدن ناروا، ابهام یا قطعیت در مورد اجرای آینده، انگیزه های پنهانی متضرر از نقض و ... به اساسی یا غیر اساسی بودن نقض نظر می‌دهند. معمولاً نقض تعهدات غیرمهم، به عنوان نقض جزئی تلقی می‌شود. در تعریف نقض جزئی گفته می‌شود: نقضی است که به

بنیان معامله آسیبی نمی‌زند و چندان اهمیت ندارد که به خاطر آن به طرف دیگر حق فسخ داد. (بدری، ۱۳۹۳، ۳۷) نوعی دیگر از انواع نقض که از ابداعات حقوق انگلستان محسوب می‌گردد، نقض قابل پیش بینی یا نقض قبل از موعد اجرا است. نقض قابل پیش بینی قرارداد، نقضی است که قبل از زمان فرارسیدن اجرا، به وجود می‌آید. این نتیجه از الفاظ یا اعمال عهدشکن بر می‌آید که حاکی از امتناع او از اجرای تعهد در آینده، است. به عبارت دیگر عمل طرف ناقض بایستی امتناع عملی یا واقعی یا امتناع صریح یا ناتوانی حقوقی در اجرا باشد. (Alphonse, 1973, p.374) بنابراین وقتی که طرف قراردادی قبل از فرا رسیدن زمان اجرا از اوضاع و احوال یا بیانات متعهد می‌فهمد که او قصد متابعت یا انجام تعهدات قراردادی را ندارد، طرف مقابل می‌تواند برای نقض کنونی قرارداد فوراً اقامه دعوا کند. (Michael, 1977, p.119) به لحاظ اینکه شناسایی نقض قابل پیش بینی به لحاظ اثری که بر آینده تعهدات خواهد داشت، از اهمیت بالا برخوردار بوده و اشتباه در شناسایی یا عدم شناسایی آن موجب تضییع حقوق متعهد یا متعهدله می‌گردد، در نظام حقوقی انگلستان روش‌های احراز آن به دو صورت بیان گردیده است: ۱- امتناع صریح از اجرای قرارداد ۲- ناتوان نمودن خود از اجرای قرارداد. (treitel, 1987, p.857) امتناع از قرارداد می‌تواند به دو شکل اعلام گردد، گاهی صریح است یعنی در قالب الفاظ اعلام می‌گردد. مثل اینکه شخص الف به صورت کتبی یا شفاهی بگوید قرارداد را اجرا نمی‌کند و گاه به طور ضمنی از رفتار کاملاً متعارض با قرارداد و اجرا فهمیده می‌شود. شکل دیگر نقض قابل پیش بینی، ناتوان نمودن خود برای اجرای تعهد است که در دو قالب فعل و ترک فعل قابل تحقق است. مثال برای اولی: «الف» تعهد می‌کند کالای معینی را به «ب» بفروشد، اما قبل از اجرا آن را به دیگری می‌فروشد. مثال برای ترک فعل: شخصی تعهد نموده، مقدار معینی کالا تولید کند یا تعهد کرده مال ثالث را خریده و به متعده بفروشد، اگر متعهد در انجام این امور (تولید یا خرید مال از ثالث) امتناع نماید، به تبع آن ناتوان از ایفاء تعهد می‌گردد. عمدی بودن فعل یا ترک فعل الزامی نیست، بلکه صرف تقصیر برای احراز ناتوان نمودن خود از اجرای تعهد کافی است. البته وقوع این امر (ناتوان نمودن شخصی) نباید ناشی از اشتباه متعهد باشد. به طور کلی باید گفت که امتناع ناشی از اشتباه نمی‌تواند ملاکی برای نقض قابل پیش‌بینی باشد. قبول نقض باید صریح و بدون ابهام باشد. اما لازم نیست حتماً قبول به صورت لفظی باشد، این قبول عموماً باید به طرف مقابل اعلام گردد یا حداقل اعلان گردد. (Hogg, 2011, p.406) به عنوان قاعده سکوت و عدم حرکتی یا رفتاری خاص نمی‌تواند به معنای قبول باشد. اما این قاعده مطلق نیست، سکوت متضرر در واکنش به نقض و عدم انجام اقداماتی که انتظار می‌رود، او برای اجرای قرارداد به عمل آورد، می‌تواند به معنای قبول نقض باشد. به علاوه قبول بایستی کامل باشد و قبول جزئی پذیرفته نیست. باید افزود که صرف امتناع از قرارداد توسط متعهد تأثیری در اعتبار قرارداد منعقد شده ندارد بلکه اثر این امتناع منوط به قبول متعهدله است. عهدشکن تا قبل از قبول متعهدله از امتناع خود، رجوع کند. مواردی که تحت شمول نقض قابل پیش بینی قرار نمی‌گیرد عبارتند از: ۱- موردی که «الف» در مقابل «ب» تعهد کرده که

کالای معین متعلق به «ج» را به او بفروشد اما «ج» از این امر امتناع می‌کند. «الف» مرتکب نقض قابل پیش‌بینی نشده است.

۲- صرف ترس خریدار از عدم تحویل یا تحویل ناقص بدون دلیل قاطع و معتبر ۳- علل خارج از کنترل متعهد؛ مثل کنترل بازار یا قصور بانک نتواند ثمن را بپردازد ۴- ناتوانی صرفاً احتمالی نیز از مصادیق آن نیست. ۵- مورد دیگر عدم وجود نقض قابل پیش‌بینی در قراردادهای غیرمعوّض است، زیرا طرف قرارداد هیچ تعهد لازم الاجرائی ندارد و دادگاه‌ها اعمال دکتترین نقض قابل پیش‌بینی را بیهوده و غیر ضروری می‌پندارند. دلیل دیگر اینکه این دکتترین در خصوص قراردادهای یکجانبه اعمال نمی‌گردد این است که اکثر تعهدات مربوط به این قراردادها شامل پرداخت پول است و به زعم اکثر نویسندگان تجویز دادخواهی برای آن به مثابه حال شدن دین قبل از رسید است که نیاز به حکم قانون دارد که اغلب به «تسریع در حال شدن زمان» موسوم است. نقض قرارداد اعم از واقعی یا قابل پیش‌بینی می‌تواند آثاری را در پی داشته باشد که عبارتند از: ۱- آثار نقض واقعی یا بالفعل ۲- آثار نقض قابل پیش‌بینی. مهمترین اثر نقض واقعی یا بالفعل، اختیار متعهدله (متضرر) نسبت به فسخ قرارداد یا تأیید آن است. همچنین هنگامی که قبل از موعد اجرای قرارداد، یکی از طرفین صراحتاً اعلام می‌کند که قصد اجرا ندارد، در حقوق انگلستان این امتناع به نقض قابل پیش‌بینی قرارداد موسوم است، بر این عمل آثاری مترتب است که عبارتند از: ۱- صرف امتناع اثری ندارد ۲- اگر رد به وسیله طرف مقابل قبول نشود قرارداد تداوم می‌یابد. ۳- امتناع (نقض قابل پیش‌بینی) تا قبل از قبول، قابل رجوع است. ۴- طرف مقابل در قبول یا رد این امتناع مختار است. همچنین، اثر مهم قبول نقض قبل از موعد، یکی خسارت برای نقض و دیگری ایجاد حق فسخ است. مهمترین ویژگی دکتترین نقض قابل پیش‌بینی این است که قبول نقض، فوراً متضرر را قبل از موعد واقعی اجرا، مستحق مطالبه خسارت می‌نماید.

۴- مطالبه خسارت ناشی از نقض تعهدات قراردادی در حقوق ایران

در حقوق ایران، خسارت در مسئولیت قراردادی عبارت است از هرگونه کاهش در کمیت یا کیفیت مال شخص زیان‌دیده در نتیجه نقض قرارداد. (شهیدی، ۱۳۸۴، ۶۸) ضمانت اجرای نقض تعهدات قراردادی عبارتست از پشتمانه‌های انجام تعهد. به عبارت دیگر ضمانت اجرای تعهدات قراردادی به عنوان حربه‌ای توسط متعهدله به کارگرفته می‌شود تا متعهد را سوق و وادار به انجام تعهد نماید و در مواردی نیز از ضمانت‌های اجرای تعهدات قراردادی به عنوان وسایلی برای جبران زیان‌های وارده بر متعهد که در نتیجه عدم اجرای تعهدات قراردادی بر وی وارد آمده است به کار می‌رود. این ضمانت‌ها در تعهداتی مدنظر می‌باشد که ناشی از یک قرارداد معتبر و قانونی ناشی گردیده باشند. به عبارتی سبب ایجاد آن‌ها عقد و اراده طرفین باشد، لذا تعهدات طبیعی که فاقد ضمانت اجرا بوده و همچنین تعهدات قهری خارج از موضوع بحث می‌باشند. در مسئولیت قراردادی در صورتی که متعهد آنچه را که به آن ملزم و متعهد شده است انجام ندهد و تخلف کند خسارت به بار می‌آید. عدالت و نظم

ایجاب می‌کند که تمامی ضررهای وارده به زیان‌دیده در این راستا جبران شود. جبران خسارت در واقع یکی از واکنش‌های موجود در مقابل نقض تعهد قراردادی و یک ضمانت اجرا برای تعهدات قراردادی به حساب می‌آید. یک ضمانت اجرا زمانی مؤثر است که تمام آثار تجاوز به حق را برطرف کند. بنابراین جبران خسارت زمانی می‌تواند ضمانت اجرای اثرگذاری برای تعهد باشد که تمامی خسارات ناشی از نقض عهد جبران گردد. این همان اصل جبران کامل خسارت ناشی از نقض عهد می‌باشد که دارای دو جنبه مثبت و منفی می‌باشد. از یک جهت لازم است تمامی منافع و مزایای مالی که از یک قرارداد برای متعهدله حاصل می‌شده به او اعطا شود و تمامی لطماتی که به دلیل نقض عهد به متعهدله وارد شده برطرف شود و از جهت دیگر لازم نیست که آثار منفی قرارداد از دارائی متعهدله برداشته شود و نباید جبران خسارت منجر به این شود که زیان‌دیده در موقعیتی بهتر از موقعیتی قرار بگیرد که اگر به تعهد عمل می‌شد از آن برخوردار می‌گشت. در حقوق ایران هرچند در ناخودآگاه حقوقدانان پذیرفته شده است که اصولاً باید همه خسارات جبران شود. اما متأسفانه این مسئله فقط در حد پذیرش یک اصل است و استثنائات فراوانی بر آن مترتب است که عملاً راه را برای جبران همه خسارات بسته است. از یک طرف موانع جدی بر سر راه جبران انواع خسارات مثل عدم النفع، تلف فرصت، خسارت معنوی، خسارت وارده به اعتبار تجاری وجود دارد و از طرف دیگر جبران خسارت بر طبق ماده ۵۲۰ قانون آئین دادرسی مدنی جدید محدود به خسارات مستقیم و مسلم گردیده است. این نکات در حقوق ایران باعث می‌شود که امکان جبران بخشی از خسارات وجود نداشته باشد. (ابراهیمی، ۱۳۹۳، ۱۱۴) زیان احتمالی ناشی از نقض تعهد، همیشه فقط به متعهدله قرارداد تحمیل نمی‌شود، بلکه ممکن است به اشخاص ثالثی که در انعقاد قرارداد هیچ دخالتی نداشته‌اند، نیز خسارت وارد گردد. طبیعی است متعهدله قرارداد از امکانات حقوقی گسترده‌ای برای جلوگیری از ورود خسارت به خویش و نیز جبران خسارت‌های خود برخوردار است. وی از سویی می‌تواند متعهد را الزام به اجرای تعهدات قراردادی نماید و از سوی دیگر در صورت نقض تعهدات قراردادی و ورود خسارت، می‌تواند جبران خسارت‌های خویش را مطالبه نماید. (قبولی درافشان و همکاران، ۱۳۹۵، ۷۲) در حقوق ایران، از میان طرق جبران خسارت ناشی از نقض تعهدات قراردادی، اجرای عین تعهد در صدر قرار دارد و سایر طرق جبران نسبت به آن در حاشیه قرار دارند. البته وجود اولویت و ترتب در میان طرق جبران، به این معنا نیست که با تحقق نقض قراردادی، فقط باید یک ضمانت اجرا اعمال گردد؛ بلکه در شرایطی ممکن است برخی طرق جبران توأمان اعمال گردند. مثلاً ممکن است، به خاطر تأخیر در اجرای تعهد، خسارت و اجرای عین تعهد مورد حکم قرار گیرد. در حالی که در میان طرق جبران در حقوق انگلستان، خسارت به عنوان قاعده پذیرفته شده و سایر طرق در موارد استثنایی به کار گرفته می‌شود، در حقوق ایران باید گفت که اجرای عین تعهد، در مرکز دایره طرق جبران نقض قرارداد قرار داشته و سایر موارد از جمله خسارت، تحت شمول طرق جبران استثنایی قرار می‌گیرند. در حقوق ایران چه در مورد نقض عملی و چه در مورد نقض قابل پیشبینی، زیان‌دیده حق فسخ قرارداد را نخواهد

داشت و طرفین همچنان بایستی ملتزم به قرارداد باقی بمانند. بنابراین اولین گزینه در اختیار زیان‌دیده الزام به اجرای قرارداد می‌باشد. در صورت امتناع نقض‌کننده از اجراء یا عدم امکان اجرای قرارداد، تعهد بایستی به هزینه متعهد و توسط شخص ثالث اجراء گردد. تنها در صورتیکه اجراء توسط ثالث نیز امکانپذیر نباشد، زیان‌دیده می‌تواند تقاضای فسخ قرارداد را بنماید. (رحیمی، ۱۳۸۴، ۱۳۹ و ۱۴۰) در حقوق ایران، پرداخت خسارت ممکن است توسط حکم دادگاه صورت پذیرد، که در غالب موارد اینگونه است و یا قانون یا قرارداد حکمی در این مورد مقرر نموده باشند. در برخی موارد برای از بین رفتن اختلاف و جلوگیری از تعیین خسارت‌های گزاف، قانونگذار میزان خسارت را مشخص نموده که خسارت تأخیر تأدیه نسبت به دعاوی با موضوع وجه نقد یکی از مصادیق این موارد می‌باشد. دادگاه در صورتی حکم به جبران خسارت وارده می‌دهد که این شروط محقق شده باشند: زمان اجرای تعهد فرا رسیده باشد، متعهد با عدم انجام تعهدات خود مرتکب تقصیر شده باشد، و به واسطه نقض، زانی وارد شده و جبران آن به حکم عرف، قانون یا قرارداد لازم باشد. در حقوق ایران ارزیابی خسارت به عهده قاضی بوده، و او با توجه به اوضاع و احوال میزان، طریقه و کیفیت جبران زیان را مشخص می‌نماید. در صورتی که قادر به تقویم آن نباشد، از نظر کارشناس استفاده می‌نماید. حکم به جبران خسارت در صورتی صادر می‌شود که میزان زیان وارده معلوم و معین باشد. شیوه‌های تقویم خسارت ممکن است توسط قانون یا طرفین معین شده باشد و یا عرف رایج در معاملات تجاری شیوه‌ای خاص برای جبران زیان وارده معین نموده باشد. در تعیین میزان خسارت، قاضی به قرارداد توجه می‌نماید و نه «انتظار» زیان‌دیده. بنابراین در صورتیکه برای اجرای قرارداد دو یا چند راه وجود داشته باشد، برای ارزیابی خسارات راه کم هزینه‌تر و آسان‌تر معیار قرار می‌گیرد. نقض‌کننده در مورد زیان‌های مادی و در صورت اتلاف مال به دادن بدل، مثل یا قیمت. و در صورت ورود نقص یا عیب به رفع عیب محکوم می‌گردد. اگر زیان مادی به شکل اتلاف منفعت باشد، به دلیل عدم امکان تأدیهی مثل، بایستی قیمت آن پرداخت شود. زیان مادی ناظر به آینده در صورتی قابل جبران است که محتمل نبوده و مسلم باشد. هرچند تشخیص قطعی آن مشکل بوده و آنچه تعیین می‌شود اغلب بر اساس مبانی قطعی نیست. بنابراین در صورت بروز عارضه جدید، در اثر عمل ارتكابی، دادگاه زیان ناشی از آن را بررسی می‌نماید. بنابراین دادگاه بایستی شیوه‌ای را انتخاب نماید که زیان وارده تا حد امکان جبران شده، و نفس این شیوه منجر به ورود زیان به دیگری نشود. در نتیجه زیان‌دیده در موقعیتی قرار گیرد که در صورت اجرای قرارداد در آن قرار داشت. لازم به ذکر است هرچند مسئولیت نقض‌کننده محدود به خسارات قابل پیش‌بینی است، لیکن تقصیر عمدی وی در نقض قرارداد مسئولیت وی را به خسارات غیرقابل پیش‌بینی نیز توسعه می‌دهد. البته برای تحقق عنوان تقصیر عمدی، صرف قصد ارتكاب کافی است و وجود قصد نتیجه مبنی بر ورود زیان ضروری نیست. (غمامی، ۱۳۸۳، ۱۴۸ و ۱۴۹) در صورتی که شخصی عمداً قرارداد را نقض نماید، یا مسئولیت وی مطلق باشد مسئول جبران تمامی خسارات ناشی از نقض قرارداد می‌باشد، هرچند خسارات وارده بیشتر از میزانی باشد که ورود آن‌ها قابل پیش‌بینی بوده

است. از آنجا که تشخیص عمدی بودن نقض بسیار دشوار است، تقصیر عمدی یا در حکم عمد، در حکم نقض عمدی دانسته شده است. با این حال انصاف حکم می‌کند در صورتی که میان نقض و ورود زیان رابطه سببیت برقرار نباشد، خواننده مسئول قلمداد نشود. (یزدانیان، ۱۳۸۶، ۳۰۱ و ۳۰۲) با توجه به شرایط تحقق مسئولیت قراردادی در حقوق ایران، مخارجی که پیش از زمان اجرای قرارداد انجام پذیرفته، پس از نقض پیش از موعد اجراء قابل مطالبه نیستند. زیرا اولاً زمان اجرای قرارداد فرا نرسیده، ثانیاً اینگونه خسارات عموماً غیرمستقیم و با واسطه تلقی می‌شوند و فرض بر این است که رابطه سببیتی میان نقض و ورود چنین خساراتی وجود ندارد. در حقوق ایران، نقض ممکن است به صورت عدم اجرای قرارداد، تأخیر در اجرای آن یا عدم اجرای آن به صورت مطلوب باشد. نقض قابل پیش‌بینی چندان در حقوق ایران مورد بحث قرار نگرفته است. به طور کلی زیان‌دیده در صورت مواجهه با یکی از اشکال نقض، در صورتی که قرارداد در مورد شیوه جبران خسارت ساکت باشد، ابتدا بایستی الزام به اجرای قرارداد را مطالبه نماید. در صورتی که امکان الزام به اجراء فراهم نباشد، بایستی قرارداد توسط وی یا شخص ثالث و به هزینه متعهد اجراء گردد. در صورتی که این امر نیز امکانپذیر نباشد، او می‌تواند از دادگاه تقاضای فسخ قرارداد را نماید. البته زیان‌دیده می‌تواند در این مرحله پرداخت خسارت را مطالبه نماید، لیکن شرایط پرداخت خسارت در حقوق ایران، بسیار سختگیرانه است، به نحوی که بسیاری از زیان‌های وارده، از جمله زیان بابت از دست دادن منافع مورد انتظار از انعقاد قرارداد به او، همچنین زیان‌های وارده به واسطه تحمیل هزینه‌های جهت آمادگی برای اجرای تعهدات قراردادی، غیر قابل جبران می‌باشد. در مورد قابلیت جبران خسارت معنوی و خسارت عدم النفع نیز اختلاف نظر وجود دارد، چراکه ظاهر قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی دریافت این نوع خسارات را نفی می‌کند. (رضائی انجیله، ۱۳۹۱، ۱۱۸)

دیگر اشکالی که بر شیوه‌های جبرانی پیش‌بینی شده در حقوق ایران وارد است، آن است که زیان دیده برای الزام به اجرای قرارداد و فسخ آن، اولاً بایستی تا فرارسیدن زمان اجراء منتظر بماند، ثانیاً بدین منظور، ناگزیر است به طور مکرر به دادگاه مراجعه نماید، که این امر به هدر رفتن وقت و هزینه منجر می‌شود. چنین امری اولاً وی را از فرصت انعقاد قراردادهای پر سود با دیگران در این فاصله زمانی محروم می‌نماید، ثانیاً ممکن است به واسطه اطاله دادرسی، اجرای قرارداد برای وی بیش از میزانی که پیش‌بینی نموده هزینه بر باشد. ثالثاً با اصل سرعت که اقتضای اساسی دنیای تجارت است، کاملاً در تضاد است. بنابراین بایستی با اتکا به اصول و قواعد حقوقی، از جمله قاعده لاضرر، تسبیب و احترام مال مسلمان، شرایط جبران خسارات وارده را به نحوی توسعه داد که زیان‌های جبران نشده به حداقل رسیده و با جبران آنها از هدر رفتن سرمایه وی جلوگیری به عمل آید. به علاوه با توجه به مبنای قاعده لاضرر، یعنی جلوگیری از ورود خسارت آینده، قائل به امکان فسخ قرارداد پیش از رسیدن زمان اجرای آن گردید.

۵- مطالبه خسارت ناشی از نقض تعهدات قراردادی در حقوق انگلستان

هدف از مطالبه خسارت به عنوان اصلی‌ترین ضمانت اجرای نقض تعهد قراردادی در کامن‌لا عبارتست از جبران زیان‌هایی که طرف زیان دیده به واسطه نقض قرارداد تحمل کرده است، یعنی قراردادن او در همان وضعیت مالی که اگر قرارداد به طور کامل اجرا شده بود، وی به آن می‌رسید. معیار تعیین خسارت نیز، ارزش اجرای قرارداد برای خواهان است نه میزان هزینه‌های این امر برای خوانده. علاوه بر حق تعلیق قرارداد، امکان فسخ قرارداد پیش از رسیدن موعد در نظام حقوقی انگلیس پذیرفته شده است. در این نظام نقض یک شرط مهم اساس و کلیت یک عقد را تشکیل می‌دهد و زیان دیده را از قسمت عمده انتظارات خود محروم می‌نماید و حق فسخ به وی می‌دهد، ولی نقض شرط غیر مهم این حق را ایجاد نمی‌کند. (رفیعی و حسینی، ۱۳۹۱، ۴۵) در حقوق انگلستان حق فسخ در صورتی ایجاد می‌شود که یک شرط اساسی نقض شود و در فرض نقض غیرقابل پیش‌بینی هم در صورت نقض یک شرط اساسی، موجبی برای حق فسخ می‌باشد. پس فروشنده می‌تواند اقدام منجر به نفی قرار داد را پذیرفته قرارداد را فسخ شده تلقی نماید. قیمت بازاری روز تحویل یا قیمت فروش مجدد کالا در زمان پس از فسخ را مطالبه نماید. در مطالبه جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد در حقوق انگلستان، نظریه‌ای با عنوان الزام متضرر به کاهش از ضرر وجود دارد. بدین معنی که خواهان موظف است تمامی اقدامات معقول را برای تقلیل خسارت ناشی از نقض قرارداد معمول دارد. میزان مراقبت و احتیاط مورد انتظار همان است که از یک فرد متعارف در شرایط و اوضاع احوال مشابه انتظار می‌رود. خسارتی که خوانده بتواند اثبات کند که ناشی از قصور (خواهان) در تقلیل میزان خسارت بوده است، قابل مطالبه نخواهد بود. این قاعده که در کامن‌لا به (Doctrine of mitigation of damages) شهرت دارد یکی از اصولی است که برای جلوگیری از اصراف و تبذیر وضع گردیده است و هدف آن این است که از اتلاف سرمایه‌های مادی و معنوی جلوگیری کند. این قاعده به طور گسترده وارد قلمرو مسئولیت‌های قراردادی و قهری شده است. فلسفه این قاعده جلوگیری از اتلاف منابع اقتصادی جامعه می‌باشد، بدین معنی که باید برای زیان‌دیده انگیزه‌ای ایجاد نمود تا جلوی ورود زیان یا توسعه آن را که در نهایت به زیان جامعه است بگیرد. این منظور با عدم حمایت از زیان دیده‌ای که در انجام این اقدام کوتاهی می‌کند تأمین می‌گردد. اگر او بتواند زیان‌های قابل اجتناب را به حساب خوانده بگذارد و با طرح دعوای مسئولیت و مطالبه خسارت جبران آن را مطالبه کند، دیگر انگیزه‌ای برای انجام اقدامات متعارف جهت پیشگیری یا کاهش خسارت نخواهد داشت. به همین خاطر خوانده دعوای مسئولیت در حقوق انگلستان به عنوان دفاع در برابر خواهان یعنی زیان‌دیده به وظیفه زیان‌دیده در کاهش خسارت یا پیشگیری از آن استناد می‌کند. (حاضری، ۱۳۸۵، ۸۲) اگر در یک نقض مورد پیش‌بینی، یعنی نقضی که رخ دادن آن پیش‌بینی می‌شود هرچند که هنوز عملی نشده است، طرف متضرر وجود قرارداد را مورد تأکید قرار دهد به جای آن که فسخ آن را بپذیرد، وی موظف به تقلیل خسارت قبل از زمان مقرر برای اجرای قرارداد نخواهد بود. (میرمحمد صادقی،

۱۳۷۷، ۲۰۹) در حقوق انگلستان می توان دو شرط اساسی برای جبران خسارت یافت: ۱- وجود رابطه سببیت بین نقض عهد و خسارت ۲- خسارت بیش از حد دور نباشد. از این دو شرط موجود، رابطه سببیت مفهومی روشن دارد، اما شرط اول یعنی بیش از حد و دور نبودن ضرر، بدین صورت است که یا باید خسارت به طور طبیعی از نقض عهد ناشی شده باشد و یا اینکه احتمال وقوع آن خسارت در تصور بگنجد. با این توضیح معلوم می شود که قاعده اخیر ترکیبی از مستقیم بودن و قابلیت پیش بینی ضرر است. بر این اساس در حقوق انگلیس قضیه به این شکل است که: باید ۱- بین ضرر و نقض عهد رابطه سببیت وجود داشته باشد. ۲- ضرر یا باید مستقیم باشد و یا باید قابل پیش بینی باشد. در حقوق کشور انگلستان در خصوص وجود تقصیر در مسئولیت قراردادی اصل بر این است که متعهد با وجود سایر شرایط فوق الذکر مسئول جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد است، حتی اگر تقصیری نداشته باشد. (ابراهیمی، ۱۳۹۳، ۱۰۶) در حقوق انگلستان دسته بندی دقیقی از خسارات وجود دارد و تمام انواع خسارات کم و بیش شناسایی شده و امکان جبران آن ها نیز به رسمیت شناخته شده و برخی حقوقدانان کامن لا نیز به سادگی وجود اصل کامل جبران خسارت را در این نظام به رسمیت شناخته اند. زمانی که یکی از طرفین در انجام تعهدات قراردادی قصور می نماید، طرف متضرر می تواند صدور حکم به جبران ضررها را درخواست نماید، این پرداخت به طریق جبران معروف است. نوع طریق جبرانی که دادگاه مورد حکم قرارداد می دهد وابسته به نوع آسیب تحمیل شده است. اما طریق جبران به دو دسته کلی تقسیم می شوند: طریق جبران قانونی و طریق جبران انصافی. طریق جبران قانونی خسارت پولی است که متضرر می تواند برای ضررهای متحمل در نتیجه نقض تعهدات قراردادی توسط طرف دیگر، مطالبه نماید. این ها معمول ترین طرق جبران در دعاوی قراردادی هستند که در قالب پرداخت پول و تحت عنوان خسارات قرار می گیرند. نوع دیگر طرق جبران، طرق جبران غیرپولی هستند که تحت عنوان جبران های انصافی قرار می گیرند و زمانی مورد حکم واقع می شوند که پرداخت پول یا خسارت مناسب و کافی نباشد. محاکم با توجه به واقعیات پرونده می توانند چنین حکمی صادر نمایند. اجرای عین تعهد، حکم خاص تعهدات منفی فسخ و اصلاح و تعمیر جزو این گروه از جبران ها هستند. در حقوق انگلستان خسارات به طرق مختلفی طبقه بندی می شوند، انواع زیر معمولی ترین خساراتی است که در عمل یافت می شوند. ۱- خسارات عمومی: غرامت های مالی (پولی) هستند که قانون به بارآمدنش را در نتیجه نقض قرارداد مفروض می دارد و میزان آن با امعان نظربه تمامی اوضاع و احوال، بسته به صلاحدید دادگاه است. ۲- خسارات خاص: این خسارات طبیعتاً نقض قرارداد حاصل نمی شوند، بلکه اگر قرار است نسبت به مطالبه آن ها اقامه دعوی شود باید به نحو خاص اثبات گردند. مانند هزینه های درمانی، کرایه ماشین و ... ۳- خسارات صوری: این خسارات اصولاً فقط برای تصدیق اینکه خواهان ادعای خود را ثابت کرده، در مواردی که خوانده از نقض هیچگونه زیان واقعی ندیده است مورد حکم قرار می گیرد و دادگاه در این گونه موارد صرفاً به یک مبلغ صوری مثلاً یک پوند رأی می دهد. ۴- خسارات تحقیق آمیز: در مواردی که دادگاه ناخشنودی و انزجار خود را از خواهان به

واسطه اقامه دعوی با حکم کردن به مبلغ اندکی به نفع او مثلاً یک پوند اعلام می‌دارد این خسارت نشانگر این واقعیت است که خواهان از لحاظ فنی برنده است ولی دعوی نبایست هیچ گاه در دادگاه آورده می‌شد. ۵- خسارات عبرت آموز: این خسارات تنبیهی هستند تا خوانده را به مایه عبرت دیگران کنند و بیشتر در مسئولیت مدنی مورد حکم قرار می‌گیرند نه در مورد قرارداد. ۶- خسارات مقطوع و شرط کیفری: در کشور انگلستان توافق بر خسارت به دو دسته خسارت مقطوع و شرط کیفری تقسیم می‌گردد. خسارت مقطوع، خساراتی هستند که طرفین قرارداد، پیش‌تر آن‌ها را تعیین و توافق کرده‌اند. از طریق این خسارت، مبلغی که هر طرف به هنگام نقض قرارداد باید بپردازد مقرر می‌گردد و در نتیجه چنانچه التزامی هم میان طرفین باشد فقط در مورد نفس نقض تعهد بروز خواهد کرد نه نسبت به میزان خسارت. با تعیین خسارت مقطوع دادگاه معمولاً به میزان خسارت مقطوع، به نحو توافق شده حکم می‌دهد. گاه میزان خسارتی که به واسطه نقض قابل پرداخت است، صرفاً یک غرامت توافق شده و متعارف نیست، بلکه بیشتر ماهیت جرمیه دارد. به این نوع خسارات توافق شده، شرط کیفری می‌گویند. در این گونه موارد، هرگاه نقض جزئی حادث گردد و به عنوان غرامت، خسارت هنگفتی باید پرداخت شود، به وضوح نوعی بی‌عدالتی وجود دارد و بر این اساس، طرف نقض کننده علیه عاقبت و فرجام خوداظهاری ناراضی می‌کند که منجر به دخالت قضائی می‌شود. لذا شروط کیفری برخلاف خسارات مقطوع در معرض کنترل و ملاحظه قضایی قرار دارند. (بیگ زاده آروق، ۱۳۷۷، ۳۸) به طور کلی، طریق مناسب مقابله با نقض قرارداد، آن است که به کاهش موارد نقض در جامعه منجر گردد. صرف حفظ لزوم استواری و پایداری قراردادها و ارزیابی هزینه‌ها از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق در اعمال طریق مناسب کافی نیست، بلکه این‌ها می‌توانند جزو اهداف فرعی جبران نقض محسوب گردند. نظام طرق جبران، در پی اهدافی است. گاه در پی اعاده وضعیت متضرر از نقض و گاه درصدد منع از ضرر بیشتر. این نظام هدفی مهم‌تر دیگری نیز دارد و آن به حداقل رساندن احتمال نقض در قرارداد است. اینکه هیچ نقضی صورت نگیرد محال است و حتی از دیدگاه رویکرد اقتصادی برخی نقض‌ها لازم به نظر می‌آیند؛ به عبارتی در نظام طرق جبران کارآمد برخی نقض‌ها مجاز هستند. سیستم طرق جبران برای نیل به هدف اخیر گاهی از طریق حکم سریع توقف و منع عمل می‌کند و گاهی با تحمیل ضمانت اجرای تنبیهی و بعضاً بر اجرای عین تعهد تاکید می‌ورزد. این شیوه برخورد با نقض درجه بالایی از اطمینان را در خصوص اجرای تعهد و ترغیب به سرمایه‌گذاری فراهم می‌نماید. این وضعیت مشابه با قواعد اموال است که به طور کامل سعی در حفظ حقوق متضرر دارد. در حقوق انگلستان به اعتقاد برخی نویسندگان علت وجودی بسیاری از قواعد این است که طرفین قرارداد به هنگام نقض به راحتی بتوانند معامله را ترک کرده و جای دیگری برای رسیدن به آمال خود پیدا کنند. خلاصه آنکه در حقوق انگلیس زیان‌دیده علاوه بر اثبات ورود ضرر، بایستی اثبات نماید که این زیان‌ها در اثر نقض قرارداد از سوی خوانده، به وی وارد شده‌اند. همچنین زیان‌دیده بایستی اثبات نماید که زیان‌های وارده اجتناب‌ناپذیر بوده، یا حداقل به طور متعارف به وی تحمیل شده‌اند. به عنوان

یک قاعده کلی، در حقوق انگلیس حکم پرداخت خسارت بر مبنای زیان وارد بر خواهان صادر می‌شود نه بر اساس منافی که عاید خواننده شده‌اند. البته در برخی موارد نقض کننده بایستی تمامی عوایدی را که به واسطه نقض کسب نموده، به زیاننده بازگرداند. در حقوق انگلیس برای تشخیص ورود زیان به خواهان، موقعیت کلی او، بر اساس منافی که ممکن بود از اجرای قرارداد به دست آورد و همچنین برائت وی از انجام تعهدات قراردادی‌اش، مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین دادگاه حکم به جبران هزینه‌هایی که خواهان جهت جبران یا کاهش خسارات وارده متحمل شده یا هزینه‌هایی که پیش از نقض قرارداد سرمایه‌گذاری صرف معاش خود نموده خواهد داد. در حقوق انگلیس اثبات این مسئله که پس از نقض، قرارداد به خاطر وقوع حوادثی از قبیل جنگ، غیرقابل اجراست، سبب نخواهد شد دادگاه خواننده را ملزم به پرداخت خسارت ننماید. زیرا فرض بر این است که زیان وارده به سبب عدم اجرای قرارداد ایجاد شده است. البته عدم امکان استعمال موضوع قرارداد در زمینه مورد نظر خواهان ممکن است سبب کاهش میزان خسارت پرداختی به وی گردد. (treitel, 1987, p.871) در حقوق انگلیس خواننده تنها در صورتی ملزم به جبران خسارات ناشی از نقض قرارداد می‌شود که وقوع آنها برای وی قابل پیش‌بینی باشد. البته فرض بر این است که او می‌توانسته خساراتی را که طبق روال معمول امور رخ می‌دهند، پیش‌بینی نماید. لیکن در مورد خسارات غیرعادی که از شرایط خاص ناشی می‌شوند، تنها در صورتی این پیش‌بینی مفروض است که یک انسان متعارف با داشتن اطلاعاتی که او در اختیار دارد یا می‌بایست در اختیار داشته باشد، ورود چنین خساراتی را محتمل بداند. (Martin, 2003,)

(۴۲۳)

نتیجه گیری

در عرصه زندگی اجتماعی، تعهدات قراردادی دارای اهمیت ویژه است. گاهی تعهدات مزبور توسط متعهد نقض می‌گردد. به طور معمول نقض تعهدات قراردادی موجب خسارت به متعهدله می‌شود. در حقوق ایران به نوع نقض تعهد اعم از نقض اساسی و نقض جزئی و یا آثار ناشی از آن برای تعیین ضمانت اجرا و یا اعطای حق فسخ توجهی نشده و تفاوتی میان نقض اساسی و نقض غیر اساسی (جزیی) تعهد وجود نداشته و نقض تعهد به هر درجه که باشد دارای قواعد یکسانی از نظر ضمانت اجرایی و راه‌های جبران خسارت می‌باشد. در حالیکه در حقوق انگلستان، برای شناسایی مفهوم نقض اعم از نقض اساسی و نقض جزئی طبقه بندی تعهدات به اصلی، فرعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شناسایی نوع نقض دارد. تئوری اصلی در کامن‌لا این است که متعهد می‌تواند با جبران تمام خسارات ناشی از عدم انجام تعهد از انجام تعهد سرباز زند و به اصطلاح، نقض عهد اختیاری در این نظام به رسمیت شناخته شده است. نقض عهد اختیاری یکی از برتری‌های حقوق انگلستان بر حقوق ایران می‌باشد. طبق این رویه متعهد می‌تواند منافع و تعهدات خود را به روابط با بازدهی بیشتر اختصاص دهد تا به نفع جامعه و خود او باشد و در

عین حال باید کل خسارت متعهدله را هم جبران کند تا لطمه‌ای به او وارد نیاید و به این شکل برای بعضی از نقض عهدهای اختیاری جنبه مثبت اقتصادی در نظر گرفته شده و حمایت می‌شود، چیزی که در حقوق ایران مورد پذیرش واقع نگردیده است. در حقوق انگلستان، خسارت به عنوان قاعده در مرکز طرق جبران نقض قرارداد قرار می‌گیرد و سایر طرق جبران از جمله اجرای عین تعهد، دعوی مطالبه عوض پولی، طرق جبران خاص تعهدات منفی، جنبه استثنایی داشته و به نوعی وابسته به صلاحدید دادگاه هستند. به عبارتی، جبران خسارت در انگلستان بر خلاف حقوق ایران، اصلی‌ترین ضمانت اجرایی نقض تعهدات قراردادی شناخته شده و هدف از این راه حل قضائی جبران زیان‌هایی می‌باشد که طرف زیان‌دیده به واسطه نقض عهد تحمل کرده است. لیکن در حقوق ایران اجرای عین تعهد، در مرکز دایره طرق جبران نقض قرارداد قرار داشته و سایر موارد از جمله مطالبه خسارت، تحت شمول طرق جبران استثنایی قرار می‌گیرند. به تبعیت از حقوق اسلامی، الزام به ایفای عین تعهد در صورت امکان اولین روش به هنگام مواجهه با نقض است. بر این اساس، اصلی‌ترین ضمانت اجرای نقض تعهدات قراردادی در حقوق ایران الزام به اجرای عین تعهد می‌باشد. در این طریقه تلاش می‌شود که تعهد عملی شود و متعهدله به آنچه در قرارداد انتظار داشته نائل شود. زیرا از نظر حقوقدانان ایرانی اجرای عین تعهد اثر مستقیم اصل لزوم وفای به عقد است. لیکن در حقوق انگلستان الزام به انجام عین تعهد فقط به شکل استثنایی قابل اعمال بوده و مبتنی بر انصاف و به صلاحدید دادگاه واگذار گردیده است. بنابراین در صورت عدم فسخ قرارداد از سوی خواهان و امکانپذیر بودن اجرای آن، دادگاه، به تقاضای وی، متعهد را ملزم به اجرای عین تعهد می‌نماید. در صورتی که پس از نقض، امکان الزام به اجراء وجود نداشته باشد، تنها شیوه جبرانی، فسخ قرارداد و تقاضای پرداخت خسارات وارده می‌باشد. البته دادگاه حکم به پرداخت خساراتی می‌نماید که منتسب به زیان‌دیده نباشد، بنابراین نقض‌کننده محکوم به پرداخت خساراتی که مسبب آنها زیان‌دیده است، نمی‌شود. هرچند این امر در حقوق داخلی به ندرت واقع می‌شود، ولی در معاملات بازرگانی به وفور تحقق می‌یابد. یکی از قواعدی که در حقوق انگلستان در طریقه مطالبه خسارت پیش بینی و مورد پذیرش واقع گردیده و جای آن در حقوق ایران خالی است. قاعده و نظریه الزام متضرر به کاهش از خسارت و ضرر می‌باشد. هدف از وضع این قاعده جلوگیری از اتلاف سرمایه‌های مادی و معنوی است، بدین معنی که باید برای زیان‌دیده انگیزه ایجاد نمود تا جلوی ورود زیان یا توسعه آن را که در نهایت به زیان جامعه است بگیرد. لذا اگر طرف زیان دیده گام‌های منطقی برای کاهش خسارت ناشی از نقض قرارداد بر ندارد، حق درخواست جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد را ندارد.

منابع

- ابراهیمی، سارا (۱۳۹۳)، «ضمانت اجرای نقض تعهدات قراردادی در حقوق ایران و انگلستان»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی.
- بدری، حامد (۱۳۹۳)، «طرق جبران نقض قرارداد در حقوق ایران و انگلستان»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه رازی.
- بیگ زاده آروق، صفر (۱۳۷۷)، حقوق انگلیس به زبان ساده، ج ۱، چ ۱، تهران: نشر حقوقدان.
- حاضری، جواد (۱۳۸۵)، «قاعده کاهش خسارات در کامن لا و کنوانسیون بیع ۱۹۸۰»، مجله حقوقی گواه، شماره ۷۰۶.
- رحیمی، حبیب الله (۱۳۸۴)، «پیش بینی نقض قرارداد»، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۵ و ۱۶.
- رضائی انجیل، فاطمه (۱۳۹۱)، «آثار حقوقی نقض قرارداد قبل از موعد اجراء در حقوق ایران و انگلیس»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
- رفیعی، محمد تقی و حسینی، منصوره (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی ضمانت های اجرایی نقض قابل پیش بینی قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا، اصول قراردادهای تجاری بین المللی و حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی دوره ۳، شماره ۲.
- رفیعی، محمدتقی، حسینی، منصوره (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی ضمانت های اجرایی نقض قابل پیش بینی قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا، اصول قراردادهای تجاری بین المللی و حقوق ایران»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۳، شماره ۲.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۴) آثار قراردادهای و تعهدات، چ ۲، تهران: انتشارات مجد.
- غمامی، مجید (۱۳۸۳)، قابلیت پیش بینی ضرر در مسئولیت مدنی، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- قائمى، هادى (۱۳۸۸)، «بررسی ماهیت و آثار حقوقی نقض جزئی تعهد در حقوق ایران و انگلستان»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
- قبولی درافشان، سید محمد مهدی، فتوحی راد، رضا و محسنی، سعید (۱۳۹۵)، «ضمانت اجرای نقض تعهدات قراردادی به زیان اشخاص ثالث»، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳) حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادهای، چ ۴، چ ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- مقدادی، محمد مهدی (۱۳۸۶) «پیش بینی نقض قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا، حقوق تطبیقی و ایران»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۱۹، سال ۶.

موسوی، مهدی (۱۳۹۰) قواعد حقوقی قراردادها در انگلستان از نگاه رویه قضائی، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.

میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۷۷)، مروری بر حقوق قراردادها در انگلستان، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدانان.

وحدتی شبیری، حسن (۱۳۸۵)، مبانی مسئولیت مدنی قراردادی، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۶)، قواعد عمومی مسئولیت مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات میزان.

Alphonse M. Squillante , Anticipatory Repudiation and Retraction, 7 Val. U. L. Rev. 373
.۱۹۷۳.

Benjamin, Benjamin's Sale of Goods, 3ed, London, Sweet and Maxwell, 1987.

Martin Hogg , Promises and contract law : comparative perspectives , First published 2011 ,
Printed in the United Kingdom at the University Press, Cambridge.

Martin, Elizabeth, A, A Dictionary of Law, Oxford University Press, 5th ed., 2003.

Michael D. Bowers, The Doctrine of Anticipatory Breach Revisited - Does
Unnecessary Confusion Still Exist?, 38 La. L. Rev. 1977.

treitel (G.H) The law of contract ,1987,ed stevenss & sons ,London.